جلسه 99- 1341

**دو‌شنبه - 29/06/۹5**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

در رابطه با قسم سوم از احکام وضعیه آقای سیستانی فرمودند ما قبول داریم که این قسم قابل جعل مستقل هستند، ولکن مقوم حکم وضعی مثل ملکیت یا زوجیت و مانند آن احکام تکلیفیه هست، ولذا جعل حکم وضعی با الغاء احکام تکلیفیه مستلزم تهافت هست، نمی شود حکم وضعی به زوجیت را جعل کرد و لکن احکام تکلیفیه آن را الغاء کرد، این تهافت است، چون متقوم است حکم وضعی به احکام تکلیفیه و حکم وضعی مستبطن احکام تکلیفیه است به نحو اجمال و اندماج.

و سیر تاریخی هم همین بود که اول احکام تکلیفیه متناسبه جعل شده، و بعد که فکر جوامع بشری تکامل یافته نهاد قانونی احکام وضعیه در ارتکازات مردم شکل گرفته است.

اشکال به آقای سیستاني، امکان تقدم جعل احکام وضعیه بر احکام تکلیفیه

که ما این فرمایشات ایشان را عرض کردیم شاهدی از تاریخ ندارد، و اصلا ممکن است احکام وضعیه با تعالیم انبیاء شکل گرفته باشد، وخود انبیاء ابتدا احکام وضعیه را جعل کردند و بعد احکام تکلیفیه را بر آنها بار کردند. نه اینکه یک مقطع تاریخی مردم احکام تکلیفی داشتند بدون حکم وضعی، سپس تکامل فکر بشر حکم وضعی را به وجود آورده باشد، مدتها جواز استمتاع در مورد زن و مرد در شرائط خاصی بود، و بعد نهاد زوجیت اعتبار شد، این غیر از اینکه شاهد تاریخی ندارد با توجه به اینکه ما معتقدیم به اینکه خداوند متعال علم آدم الاسماء کلها، خوب نهاد احکام وضعیه را چه بسا اول اعتبار کرد و به آدم علیه السلام تفهیم کرد وبعد احکام تکلیفیه را بر آن مترتب کرد.

بله ما قبول داریم که حکم وضعی بدون احکام تکلیفیه این لغو است با توضیحی که دیروز دادیم.

ماهیات جعلیة

آقای سیستاني تأخر این مرحله از مرحله اعتبار احکام تکلیفیه ووضعیه

راجع به ماهیت جعلیه که ایشان مطرح فرمود بیع و اجاره، یک تعبیری ایشان دارد می فرماید بیع و اجاره بدون احکام وضعیه و یا احکام تکلیفیه اعتبارش لغو است، و مرحله ماهیات جعلیه متأخر است از مرحله اعتبار احکام تکلیفیه و وضعیه.

استاد: ماهیات جعلیه صرفا اسم گذاری است

اقول: ما این را نمی فهمیم، اصلا ما ماهیت جعلیه به این شکل نداریم، بیع یک امر عرفی است بدون اینکه اعتبار عقلائی بر آن باشد، مثلا بیع الغاصب هم بیع است در حالی که عقلاء هیچ اعتباری برای بیع الغصب ندارند و آن را امضاء نمی کنند.

ما حتی در مثل صلاة و صوم که برخی مثل شهید اول در کتاب القواعد فرموده اند که ماهیات جعلیه هستند، وحتی شهید اول فرموده است الماهیات الجعلیة کالصلاة و الصوم لایطلق علی الفاسد. ما نمی فهمیم، صوم چه ماهیت اعتباریه ای هست؟ تصور می کند مولا امساک از مجموعه اشیاء را نامش را می گذارد صوم، بعد امر می کند به این صوم، امر به صوم خوب مرحله حکم تکلیفی است، اما متعلق این امر یک فعل مرکبی است و هو الامساک عن مجموعة المفطرات، اینکه ماهیت جعلیه نمی شود. ماهیت جعلیه مثل اینکه اعتبار کند هذا صلاة ذاک صوم تلک تذکیة، اسم گذاری است نه اعتبار، اسم می گذارد شارع، برای این فعل مرکب اسم نماز را انتخاب کرد برای فعل مرکب دیگر اسم صوم را انتخاب کرد، برای یک فعل دیگر اسم تذکیة الحیوان را انتخاب کرد، اعتبار کرد ذبح حیوان قابل تذکیة له ما نمی فهمیم یعنی چه، ولااقل دلیلی بر این اعتبار نداریم، یک نوع اسم گذاری بود، اسم ذبح حیوان خاص را گذاشتند تذکیة الحیوان و این موضوع شد برای یک سری احکام، اما اینکه اعتبار کرد و یک ماهیت اعتباریه یا نام تذکیه یا به نام میته یا به نام صلاة یا به نام صوم که آقای سیستانی هم قائلند ما نمی فهمیم، این مجرد تسمیه است نه اینکه یک نهاد قانونی است، تذکیة الحیوان یک نهاد قانونی باشد، میته بودن حیوان یک نهاد قانونی باشد ما این را نمی فهمیم، بلکه اسم گذاری است، اسم گذاشته شده است برای این فعل مرکب نام نماز را انتخاب کرده اند برای فعل مرکب دیگر نام صوم را نام حج را نام تذکیه و امثال ذلک را انتخاب کرده اند.

سؤال و جواب: زوجیت حکم وضعی است، بحث ما در ماهیات جعلیه است، زوجیت امر اعتباری است، ارتکاز عقلاء هم این را گواهی می دهد، ولذا عقلاء هم گاهی اعتبار زوجیت می کنند گاهی نمی کنند، شارع هم گاهی اعتبار زوجیت می کند گاهی نمی کند، اما عقد ازدواج بگوئیم یک نهاد قانونی است، نه، عقد ازدواج یک امر تکوینی است که زن و مرد بیایند یکی بگوید خودم را به ازدواج تو در آوردم دیگری هم بگوید قبول کردم، این یک امر تکوینی است، این موضوع می شود چه بسا برای زوجیت عقلائیه و شرعیه و چه بسا موضوع نمی شود برای زوجیت عقلائیه و یا شرعیه. ماهیت جعلیه ای ما کشف نکردیم.

هذا کله فی حقیقة الاحکام الوضعیه.

استصحاب در احکام وضعیه

اما الاستصحاب در احکام وضعیه:

منقول از فاضل تونی: عدم جریان استصحاب در احکام وضعیه به خاطر انتزاعی بودنشان

قبلا نقل کردیم که محقق عراقی از فاضل تونی نقل کرد که چون حکم وضعی جعل شرعی نشده بلکه جعل انتزاعی شده است لذا استصحاب در آن جاری نمی شود، استصحاب یا باید در مجعول شرعی جاری بشود یا در موضوع مجعول شرعی.

اشکال محقق عراقی: کفایت بودن امر وضع ورفع به ید شارع

بعد محقق عراقی اشکال کرده است که چه اشکال دارد در مجعول شرعی بالتبع یا بالانتزاع ما استصحاب جاری کنیم، مهم این است وشرط است که مستصحب امر وضع و رفع آن به ید شارع باشد، خوب چه فرق می کند، مجعول بالتبع هم امر وضع و رفع آن به ید شارع است منتهی بالتبع.

استاد: کفایت اثر عملي به شهادت جریان استصحاب در امتثال

اقول: این فرمایش آقای عراقی به نظر ما ناتمام است، اصلا مهم نیست که مستصحب مجعول شارع باشد بالاستقلال أو بالتبع، مهم این است که استصحاب باید اثر عملی داشته باشد اثر تنجیزی یا تعذیری داشته باشد، والا شما چه جور استصحاب می کنید در مقام امتثال که هنوز هم شرط نماز که ستر جسد هست باقی است، نماز خواندید بالوجدان ستر جسد هم استصحاب در آن جاری شد حجت پیدا کردید بر امتثال، و عقل می گوید شما باید نسبت به امتثال حجت پیدا کنید، در موارد اشتغال یقینی تحصیل حجت بر فراغ از آن باید پیدا کنید. با اینکه ستر ما در نماز نه حکم شرعی است نه موضوع حکم شرعی. موضوع حکم شرعی یعنی آنی که حکم شرعی بر وجود آن مترتب است، اینجور نیست که شارع بر وجود ستر حکم شرعی مترتب کرده باشد، بلکه امر کرده است به نماز با تستر، نماز با تستر امتثال امر است، این نمازی که من می خوانم با تستر که موضوع امر نیست، بلکه متعلق امر است بلکه تازه مصداق متعلق امر است، خودش هم این فرد متعلق امر نیست عنوان الصلاة مع التستر متعلق امر است و این فرد از نماز که با تستر است مصداقی است از این عنوان متعلق امر. پس این نه حکم شرعی است نه موضوع حکم شرعی. مهم این است که استصحاب اثر عملی داشته باشد، تنجیز و تعذیر داشته باشد که دارد.

اشکال عدم جریان استصحاب در احکام وضعیه بنا بر انتزاعیت

آنوقت اشکال این است که در حکم وضعی مجعول بالانتزاع خوب این چه اثر عملی دارد استصحابش؟ می خواهید با این استصحاب چه چیزی را اثبات کنید؟ اثبات کنید حکم تکلیفی را؟ حکم تکلیفی که مترتب نیست بر این حکم وضعی. اگر قائل بشویم که حکم وضعی موضوع است برای احکام تکلیفیه، خوب استصحاب حکم وضعی می شود استصحاب موضوعی، استصحاب بقاء زوجیت می کنیم اثرش جواز استمتاع است. اما کسی که مثل مرحوم شیخ انصاری و محقق ایروانی قائلند که حکم وضعی موضوع حکم تکلیفی نیست بلکه انتزاع می شود از حکم تکلیفی، خوب استصحاب بقاء حکم وضعی اصل موضوعی نخواهد بود لذا اثری دارد جاری بشود؟ مشکل این است.

و این مشکل لاینحل است طبق مبنای مرحوم شیخ، کسی که قائل است زوجیت مجعول بالاستقلال نیست مجعول بالانتزاع است بلکه به **تعبیر دقیقتر یک تعبیر عرفی است از مجموعه احکام تکلیفیه متناسبه، عرف از این تعبیر می کند به زوجیت**، والا زوجیت چیزی نیست جز این احکام تکلیفیه، چطور می خواهد استصحاب کند بقاء زوجیت را برای ترتیب این احکام تکلیفیه؟ باید در خود این احکام تکلیفیه اصل جاری کند. و چه بسا حکم تکلیفی مجرای اصل نباشد، مردی با یک دختر خردسال ازدواج کرد طبق اذن پدر این دختر، واذن پدر این دختر هم حتما باید به مصلحت این دختر باشد یا لااقل مفسده برای این دختر نداشته باشد تا این اذن مؤثر باشد، و همینطور هم بود، خوب قبل از بلوغ این دختر شک می کنیم آیا این مرد که این دختر را طلاق فارسی داد، این طلاق فارسی اش نافذ است یا نافذ نیست؟ نوبت رسید به استصحاب، طبق مسلک مرحوم شیخ اگر بخواهیم استصحاب زوجیت بکنیم، خوب زوجیت موضوع احکام تکلیفیه نیست بلکه منتزع است از احکام تکلیفیه، واگر بخواهیم استصحاب حکم تکلیفی کنیم، اتفاقا اینجا استصحاب حرمت وطئ داریم، چون وطئ زوجه صغیره قبل از بلوغ حرام است، استصحاب اثبات می کند حرمت وطئ را نه جواز وطئ را، ولذا کار مشکل می شود.

سؤال و جواب: فرض این است که زوجیت مجعول شارع نیست، ولااقل موضوع احکام تکلیفیه نیست، استصحاب زوجیت برفرض جاری بشود اما موضوع نیست برای احکام تکلیفیه. شما استصحاب کنید جواز نظر بشهوة را به این زوجه، بعد از بلوغ این مرد مگر راضی است به نظر بشهوة به این زن؟!، می خواهد از او فرزند پیدا کند، می رسیم به استصحاب حکم وطئ خوب حکم وطئ که استصحاب حرمت وطئ آن است نه جواز آن.

سؤال و جواب: استصحاب موضوعی بحث دیگری است، استصحاب موضوعی مثل استصحاب عدم نوم در صحیحه اولی زراره، یا در همین مثال اگر شک کند این مرد که طلاق داد این زن را یا نه، استصحاب موضوعی می گوید طلاق نداد، استصحاب موضوعی را ما حرف نداریم، اما در شبهه حکمیه مثل اینکه طلاق فارسی داد، یا یکی از اموری که شک در این هست که آیا موجب حرمت ابدیه می شود، نعوذ بالله این مرد با مادر این زوجه صغیره زنا کرد و احتمال می دهیم که زنای با مادر موجب حرمت ابدیه دختر او بشود حتی بعد از ازدواج، شبهه حکمیه است، خوب اینجا استصحاب بقاء زوجیت که نمی توانیم بکنیم طبق نظر مرحوم شیخ، اصل موضوعی نیست، وشاید بگوئیم اصلا مجعول شرعی نیست، بلکه صرف عبارت پردازی است از مجموعه تکالیف، باید استصحاب کنیم آن احکام تکلیفیه را، خوب نسبت به وطئ استصحاب می گوید که یحرم وطئها.

سؤال وجواب: تعدد ملاک موجب تعدد حکم نمی شود، قبلا وطئ این دختر بچه حرام بود استصحاب می گوید هنوز هم وطئ او حرام است.

بررسی بیشتر با تأمل در هر سه قسم حکم وضعی

ما برای اینکه بررسی بیشتری بکنیم استصحاب در شبهات موضوعیه را، هر سه قسم احکام وضعیه را نگاه کنیم:

قسم اول: سببیت سبب تکلیف و شرطیت شرط تکلیف و مانعیت مانع تکلیف بود.

ولذا شروع می کنیم از شک در سببیت سبب تکلیف:

قسم اول، آقای خوئی: امکان استصحاب سببیت تکلیف مگر در فرض حکومت استصحاب عدم تکلیف

آقای خوئی فرموده اند که چه اشکالی دارد حتی اگر مجعول بالانتزاع باشد سببیت سبب تکلیف، استصحاب می کنیم بقاء این سببیت را بنابر اینکه استصحاب در شبهات حکمیه جاری باشد.

ولی به نظر ما نوبت نمی رسد به استصحاب سببیت، مثلا قبلا استطاعت سببیت داشت برای وجوب حج، حالا شک می کنیم این آقا که پیر شده هنوز هم استطاعت او سببیت دارد برای وجوب حج، یا حج بر پیرمردها واجب نیست، خوب استصحاب بقاء سببیة الاستطاعة للحج مشکلی ندارد. ولی اصل حاکم داریم، اصل حاکم در خود تکلیف جاری می شود، استصحاب در خود تکلیف جاری می شود و این اصل حاکم است، چون بنابراینکه تکلیف منشأ انتزاع هست برای سببیت کما هو الصحیح، قسم اول مجعول بالانتزاع است، سببیت سبب تکلیف مجعول بالانتزاع است، خوب استصحاب در منشأ انتزاع او مقدم هست بر استصحاب در خود این امر انتزاعی، امر انتزاعی در طول منشأ انتزاع هست، ولذا استصحاب در منشأ انتزاع حاکم است بر استصحاب در آن امر انتزاعی، ما می رویم استصحاب می کنیم در خود تکلیف که منشأ انتزاع هست برای سببیت، دیگر نوبت نمی رسد به استصحاب که در خود سببیت جاری کنیم.

حالا شما می توانید استصحاب کنید عدم وجوب حج را بر این شخص، بگوئید یک زمانی که این آقا جوان بود مستطیع نبود حج بر او واجب نبود، استصحاب می گوید الآن که بعد از پیری مستطیع شده است شک می کنیم حج بر او واجب شد، استصحاب می کنیم عدم وجوب حج را بر او، و این اصل حاکم است نفی می کند سببیت این استطاعت بعد از پیری را برای وجوب حج، و این اصل حاکم است.

استاد: فرض اول: شک در حدوث سببیت، مجرای استصحاب عدم حدوث موافق با استصحاب عدم تکلیف

اقول: این فرمایش آقای خوئی به نظر ما اشکال دارد، چونکه این شک در سببیت سه فرض دارد، باید ببینیم که نظر آقای خوئی به کدام یک از سه فرض است:

یک فرض: شک در حدوث سببیت هست، مثلا شک می کنیم که آیا استطاعت سبب وجوب عمره مفرده هست یا نیست، در اصل حدوث سببیت شک داریم حتی نسبت به جوانها، برخی می گویند استطاعت للعمرة المفردة سبب لوجوب العمرة المفردة، که مرحوم آقای بروجردی هم احتیاط واجب می کرد آقای زنجانی هم قبلا فتوا می داد که استطاعت برای عمره مفرده سبب وجوب عمره مفرده است بعد از این نظر برگشتند. ما شک می کنیم، خوب استصحاب اگر جاری بشود در سببیت استصحاب عدمی است، استصحاب عدم سببیة الاستطاعة لوجوب العمرة المفردة. خوب اینکه موافق هست با استصحاب در تکلیف، چون استصحاب در تکلیف هم می گوید بگو قبلا واجب نبود عمره مفرده بر تو، بعد از اینکه پول عمره مفرده را پیدا کردی استصحاب می گوید هنوز هم عمره مفرده بر تو واجب نیست، اینها متوافقین هستند.

بعید است که مقصود آقای خوئی این قسم باشد، چون ثمر ندارد این نزاع، هر دو استصحاب با هم موافقند.

فرض دوم: شک در بقاء سببیت به جهت شک در نسخ: جریان استصحاب بقاء سببیت موافق با استصحاب عدم نسخ

فرض دوم: اینکه شک بکنیم در بقاء سببیت، مثل اینکه شک می کنیم که آیا هنوز استطاعت سببیت دارد برای وجوب حج یا ندارد، منشأ شک ما هم شک در نسخ باشد، احتمال می دهیم شارع نسخ کرده است سببیت استطاعت را برای وجوب حج.

خوب اینجا هم استصحاب بقاء سببیة الاستطاعة لوجوب الحج با آن استصحاب عدم نسخ یعنی استصحاب بقاء جعل متوافقین هستند، استصحاب می گوید هنوز نسخ نشده است المستطیع یحج و این وجوب حج بر مستطیع هنوز باقی است، و استصحاب بقاء سببیة الاستطاعة لوجوب الحج هم موافق با اوست.

تقدیم استصحاب بقاء جعل (در مورد شک در نسخ) بر استصحاب عدم مجعول

استصحاب بقاء جعل در موارد شک در نسخ قبلا گفتیم بر استصحاب عدم مجعول قطعا حاکم است، توضیح ذلک:

ما اگر شک بکنیم در نسخ المستطیه یحج، خوب استصحاب بقاء جعل و عدم نسخ آن جاری می شود و می گوید هنوز هم این قانون هست که السمتطیع یحج، و هنوز هم استطاعت سببیت وجوب حج دارد. شبهه این است که من که بعد از این می خواهم مستطیع بشوم، بعد از زمان شک در نسخ، بعد از این مستطیع شدم، چرا استصحاب عدم مجعول جاری نکنم؟ بگویم تا دیروز حج بر من واجب نبود چون هنوز مستطیع نبودم، استصحاب می کنم که امروز که مستطیع شدم حج بر من واجب نشد، این استصحاب عدم مجعول که به لحاظ مکلف جاری می شود، یقین سابق قبل از استطاعت این مکلف است و شک لاحق بعد از استطاعت او، چرا این معارضه نکند با آن استصحاب بقاء جعل المستطیع یحج، استصحاب عدم نسخ آن المستطیع یحج.

خوب این را ما قبلا جواب دادیم در بحث استصحاب در شبهات حکمیه، گفتیم استصحاب بقاء جعل در موارد شک در نسخ حاکم است بر این استصحاب عدم مجعول. رجوع کنید به آن مباحث.

پس فرض دوم هم عملا ثمره ای ندارد.

فرض سوم: شک در بقاء سببیت به جهت تبدل حالت مکلف

مهم فرض سوم است: وآن این است که شک بکنیم در بقاء سببیت بخاطر تبدل حالت مکلف، نه بخاطر شک در نسخ. قبلا من که جوان بودم استطاعت من سببیت داشت برای حج، حالا که پیر شدم نمی دانم استطاعت من سببیت دارد برای وجوب حج یا ندارد، خوب اینجاست که گفته می شود استصحاب بقاء سببیة الاستطاعة لوجوب الحج می خواهد اثبات کند وجوب حج را بر من، در حالی که استصحاب عدم تکلیف می خواهد بگوید بر تو وجوب حج ثابت نیست، چرا؟ برای اینکه تا دیروز که مستطیع نبودی که حج بر تو واجب نبود جزما، بعد از اینکه پیر شدی و مستطیع شدی شک می کنی حج بر تو واجب شد یا نه، استصحاب کن عدم وجوب حج را.

اگر آقای خوئی نظرشان به این فرض است به نظر ما اشکال دارد، اشکالش این است که:

اشکال اول: استصحاب تعلیقی باطل است

اولا: استطاعت بعد الشیخوخة اول الکلام است که یک زمانی سببیت داشت برای وجوب حج، آنی که سببیت داشت برای وجوب حج استطاعت قبل الشیخوخة بود، او که حاصل نشد، استطاعت بعد الشیخوخة حاصل شد و سببیت آن برای وجوب حج اول الکلام است، شما هم آنی که یقین سابق به آن داشتید این بود که من در زمان جوانی استطاعتم سببیت برای وجوب حج داشت، اما استطاعت در زمان پیری هم سببیت داشت برای وجوب حج؟ هذا اول الکلام، چه جور استصحاب کنم؟ استطاعت دو فرد دارد، استطاعت قبل الشیخوخة قطعا سببیت دارد برای وجوب حج، اما استطاعت بعد الشیخوخة اول الکلام است که سببیت داشته باشد برای وجوب، چه جور من استصحاب کنم بقاء سببیت آن را؟

اگر بگوئید استصحاب تعلیقی می کنیم، اشاره می کنیم به این پیر فرتوت می گوئیم هذا الرجل کان یجب علیه الحج اذا استطاع، کی؟ آن زمانی که جوان بود، استصحاب می گوید الآن هم همین حالت در او هست که یجب علیه الحج اذا استطاع ولو پیر شده است، شبیه العنب یحرم اذا غلی، اشاره می کنیم به این انگور، می گوئیم این انگور موقعی که تازه بود کان یحرم اذا غلی، الآن که کهنه شده نمی دانیم این حکم یحرم اذا غلی را دارد یا ندارد، استصحاب تعلیقی می کنیم بنا براینکه استصحاب تعلیقی جاری باشد کما هو مختار جماعة کالسید الامام.

می گوئیم قیاس مع الفارق است اشتباه کردید، در هذا العنب کان یحرم اذا غلی ما می گوئیم این عنب وقتی که تازه بود حرمت معلقه بر غلیان را داشت، چون شارع گفته بود یحرم اذا غلی، استصحاب می کنیم که هنوز هم حرمت معلقه بر غلیان را دارد، بعد می جوشانیم این عنب کهنه را، می گوئیم حرمت معلقه بر غلیان بعد از غلیان فعلی می شود دیگر، اما در مانحن فیه استطاعت در زمان جوانی این پیرمرد، خوب چی می گفتید؟ آیا می توانستید بگوئید این پیرمرد استطاعتش سببیت داشت برای وجوب حج آنوقتی که جوان بود، همین مکلف هنگامی که جوان بود استطاعتش سببیت برای وجوب حج داشت؟ کی می گوید؟ استطاعت قبل الشیخوخه اش سببیت داشت برای وجوب حج، اما استطاعت بعد از شیخوخه اش اول الکلام است که سببیت داشت برای وجوب حج.

فارق این دو مثال این است که در بحث العنب یحرم اذا غلی شارع حکم تعلیقی را خودش جعل کرده خودش گفته یحرم اذا غلی، اما در سببیت من دارم انتزاع می کنم؛ انتزاع عقلی است، خوب منتزع منه باید ببینیم چیست، اگر منتزع منه این بود که اذا استطاع الرجل قبل شیخوخته وجب علیه الحج انتزاع می شود از آن سببیت استطاعت قبل از شیخوخه، چه ربطی دارد به سببیت استطاعت بعد از شیخوخه؟ انتزاع عقلی است مجعول بالتبع و الانتزاع است، فرق دارد با جائی که خود شارع بگوید العنب یحرم اذا غلی، خود شارع جعل تعلیقی کرد گفت العنب یحرم اذا غلی، من هم می گویم این عنب وقتی تازه بود این حکم را داشت که یحرم اذا غلی، استصحاب می گوید حالا هم که کهنه شده این حکم را دارد که یحرم اذا غلی، اما سببیت انتزاع عقلی است از جعل شرعی، شک در نسخ هم که نداریم مثل فرض دوم، بلکه تبدل حالات مکلف است، شاید شارع آنی که جعل کرد این بود که اذا استطاع الرجل وهو شابّ وجب علیه الحج، که انتزاع می شود سببیت برای استطاعت در زمان جوانی، آنوقت استطاعت در زمان پیری سببیت نخواهد داشت برای وجوب حج، ولذا استصحاب سببیت جاری نیست. هذا اولا.

ثانیا: منشأ انتزاع جعل است نه مجعول

ثانیا: جناب آقای خوئی! استصحاب جاری در منشأ انتزاع چرا حاکم باشد بر استصحاب جاری در امر انتزاعی؟ این را از کجا آورده اید؟ ما قبلا هم گفته ایم سببیت انتزاع می شود از جعل نه از مجعول، منشأ انتزاع سببیت جعل شارع است، جعل شارع وقتی این بود که اذا استطاع الرجل وجب علیه الحج، این جعل شارع وجوب حج را علی تقدیر الاستطاعة منشأ انتزاع قرار می دهیم برای اینکه بگوئیم سببیة الاستطاعة لوجوب الحج، منشأ انتزاع سببیت که مجعول نیست، ولذا قبلا می گفتیم که اگر در عالم هیچ مستطیعی پیدا نشود الی یوم القیامة، باز ما از آن جعل شارع که اذا استطاع الرجل وجب علیه الحج انتزاع کردیم سببیت استطاعت را لوجوب الحج. پس منشأ انتزاع سببیت جعل شارع است.

آقا مگر ما آمدیم استصحاب را در جعل جاری کردیم، مگر ما شک در نسخ داشتیم که استصحاب در جعل جاری کنیم، ما شک در مجعول داشتیم، منشأ انتزاع سببیت که مجعول نیست، ما در مجعول استصحاب جاری کردیم، ما گفتیم این پیرمرد وقتی جوان بود مستطیع نبود حج بر او واجب نبود، امروز که مستطیع شده است در حال پیری، استصحاب می کنیم عدم مجعول را و عدم وجوب حج بر او را، منشأ انتزاع سببیت که مجعول نیست، ما استصحاب را در مجعول جاری کردیم، پس اینکه می گوئید استصحاب در تکلیف استصحاب در منشأ انتزاع است و او حاکم است بر استصحاب در سببیت که امر انتزاعی است، این مطلب قابل تطبیق بر مقام نیست.

ثالثا: عدم حکومت استصحاب در منشأ انتزاع

ثالثا: حتی اگر اغماض کنیم از این اشکال، بپذیریم که استصحاب عدم تکلیف استصحاب در منشأ انتزاع است واستصحاب سببیت استصحاب در امر انتزاعی است، اما کدام آیه قرآن گفته الاصل الجاری فی منشأ الانتزاع حاکم علی الاصل الجاری فی الامر الانتزاعی؟ لااقل شما نباید این را بفرمائید، چون شما در جایی که هم اصل حاکم و هم اصل محکوم هر دو استصحاب باشند منحصر به جایی می دانید که اصل حاکم در موضوع اصل محکوم جاری بشود و اصل محکوم اصل حکمی باشد، مثل استصحاب بقاء کریتِ این آب که اصل موضوعی است حاکم است بر استصحاب نجاست ثوبی که با این آب شسته شده است، اگر این آب کر است پس این لباس را که انداختم در او وشستم پاک شده است، استصحاب کریت این آب اصل موضوعی است حاکم است بر استصحاب نجاست ثوب. استصحاب در منشأ انتزاع مگر اصل موضوعی است، مگر شارع گفته است که اذا وجد منشأ الانتزاع ترتب علیه الامر الانتزاعی؟ اینها که موضوع و حکم نیستند، وقتی موضوع و حکم نبودند شما لااقل نباید این را به عنوان اصل حاکم تلقی کنید.

ولذا به نظر ما این فرمایش آقای خوئی ناتمام است و این سه فرض در قسم اول که شک در سببیت تکلیف است اینها هیچکدام مورد جریان فرمایش آقای خوئی نیست.

تأمل بفرمائید راجع به فرض دوم وسوم انشاء الله روز چهارشنبه عرض خواهیم کرد. والحمد لله رب العالمین.